

مقایسه بینش هیجانی، میزان عزت نفس و افسردگی در دختران بزه‌دیده و بزه‌ندیده ۱۵ تا ۱۸ سال شهر تهران در سال ۹۰-۱۳۸۹

پرویز شریفی درآمدی^۱، لیلا قاسمی داوری^۲

تاریخ وصول: ۱۳۹۱/۲/۱۰ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۸/۵

چکیده

هدف پژوهش حاضر بررسی «مقایسه بینش هیجانی، میزان عزت نفس و افسردگی در دختران بزه‌دیده و بزه‌ندیده ۱۵ تا ۱۸ ساله در سال ۹۰-۱۳۸۹ است. روش تحقیق حاضر توصیفی بوده و از نوع علی-مقایسه‌ای می‌باشد. نمونه‌های تحقیق را ۳۱ نفر از دختران بزه‌دیده اقامتگاه شبانه‌روزی نواب سازمان بهزیستی شهر تهران و ۳۱ نفر از دختران بزه‌ندیده‌ای که با آزمودنی‌های دختر بزه‌دیده به عنوان ملاقات‌کننده در شهر مزبور تعامل داشتند، تشکیل دادند که پس از همگن شدن با تأکید بر سن، جنسیت و سطح تحصیلات با استفاده از روش نمونه‌گیری در دسترس انتخاب شدند. اطلاعات از طریق پرسشنامه‌های مرتبط یعنی «عزت نفس کوپر اسمیت»، «افسردگی بک» و «بینش هیجانی کوپر» گردآوری شد. نتایج حاصل با استفاده از روش t گروه مستقل مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. **نتایج** نشان دادند که دختران بزه‌دیده در مقایسه با دختران بزه‌ندیده از افسردگی بالاتر و عزت نفس و بینش هیجانی پایین‌تری برخوردارند. هرچند نمره آزمودنی‌ها در شاخص‌های مقیاس بینش هیجانی به صورت آسیب شناختانه پایین نبود اما به طور کلی نتایج تحقیق نشان می‌دهد که بین دختران بزه‌دیده و بزه‌ندیده در بینش هیجانی، عزت نفس و افسردگی تفاوت معنی‌دار وجود دارد. بنابر یافته‌های اساسی تحقیق حاضر پیشنهاد می‌شود که والدین قابلیت‌های بینش هیجانی را فراگیرند و آن‌ها را در برخورد با دختران خود که ممکن است در معرض آسیب‌های اجتماعی باشند قبل از وقوع بزه‌دیدگی به کار بندند.

واژگان کلیدی: بینش هیجانی، عزت نفس، افسردگی، بزه‌دیده، بزه‌ندیده

۱. دانشیار دانشگاه علامه طباطبائی

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد روان‌شناسی بالینی دانشگاه آزاد اسلامی lghasemi.500@gmail.com

مقدمه

مطالعات و تحقیقات در سال‌های اخیر نشان می‌دهند که انحرافات اجتماعی به ویژه پدیده بزه‌دیدگی در جوامع رو به افزایش است. بزه‌دیده^۱، به کسی اطلاق می‌شود که توسط یک فرد بزه‌کار یا تحت شرایط خاص، مثلاً اختلال روانی والدین، طلاق، تعارض‌های تربیتی، ضعف نظام‌های حمایتی اجتماعی یا ضعف‌های شخصیتی خود، ستم و بزه را متحمل می‌شود. بزه‌دیده در حقیقت نقطه مقابل بزه‌کار^۲ است. بزه‌دیدگان قربانیان بزه‌کاری هستند و آلام و مصائب آن را تحمل می‌کنند (ساروخانی، ۱۳۷۰؛ ص ۴).

مفاهیم اولیه بزه‌شناسی توسط شعرا، نویسندگان و داستان‌سرایانی نظیر توماس دیکونیس، خلیل جبران و آلدوس هاکسلی بنا نهاده شده است. اولین برخورد نظام‌مند با بزه در سال ۱۹۴۷، در کتاب هانس هنتینگ^۳ تحت عنوان «بزه‌کار و قربانی او» پدیدار شد. واژه بزه‌شناسی اولین بار در سال ۱۹۴۹ توسط یک روان‌پزشک آمریکایی به نام فردریک ورسام^۴ وضع شد و او آن را در کتاب خود با عنوان «نمایش خشونت» به کار برد. اگرچه در سال‌های نخست، متون بزه‌دیده‌شناسی تحول نسبتاً کمی داشت، اما از دهه هشتاد به بعد در این زمینه مقالات زیادی انتشار یافت. در طی دهه‌های اخیر بزه‌شناسی تغییر و تحول عمده‌ای یافته است که ابتدا جنبه نظری و سپس جنبه کاربردی آن مدنظر قرار گرفت (اشراقی، ۱۳۸۲؛ ص ۵).

آدمی به عنوان یک موجود اجتماعی، پس از تولد به تدریج در گردونه ارزش‌ها، ملاک‌ها و عادات و رفتارهای گوناگون قرار می‌گیرد. این متغیرها اگرچه برای او مزایایی دارند، اما همواره به عنوان موهبت به حساب نمی‌آیند؛ زیرا آدمی وقتی در چرخه ارتباطات، محیط، فرهنگ، خانواده و ... قرار می‌گیرد، آثار تعاملی مخرب آن‌ها می‌تواند به صورت اختلال در شخصیت فرد خودنمایی کند (کریمی، ۱۳۷۴؛ ص ۳۵). ویژگی‌های شخصیتی انسان اصولاً تحت تأثیر عوامل زیستی، ارثی و محیطی است. تجارب مشترک در

-
1. Crime victim
 2. Delinquency
 3. Hunting, H. F.
 4. Varsam, F.

یک فرهنگ، خرده فرهنگ و تجارب ویژه فرد در تعامل با آمادگی های او شخصیت را شکل می دهند (هارلوک^۱، ۲۰۰۲؛ ص ۴۲).

از دیدگاه شایماک و داینر^۲ (۲۰۰۳)، یکی از ابعاد شخصیت، شخصیت ضد اجتماعی است. افرادی که دارای چنین ریخت شخصیتی هستند، بیشتر مستعد انحرافات اجتماعی، بزه کاری و بزه دیدگی می باشند. اشخاصی که به شیوه های گوناگون در معرض بزه کاری و سوء رفتار قرار می گیرند، دچار پیامدهای فیزیولوژیک و روان شناختی می شوند که گاه اثر «سوء رفتارها» در حدی است که فرد بزه دیده را به اختلالات روانی مبتلامی سازد. چهارمین ویرایش تجدیدنظر شده «راهنمای تشخیصی - آماری، اختلالات روانی»^۳ (۱۹۹۴)، اینگونه بزه کاری ها و سوء رفتارها را به عنوان مقوله ای توصیف می کند که متخصصان باید برای تمرکز بر «مورد سوء رفتار واقع شدن یک فرد بر فرد دیگر» (بزه دیدگی) از طریق سوء رفتار جنسی، جسمی و یا غفلت در مورد کودکان و نوجوانان مورد استفاده قرار دهند.

بزه دیدگی در زمینه های گوناگون اعم از دخترها و پسرها در سنین مختلف و در تمام سطوح اجتماعی - اقتصادی مشاهده می شود که ممکن است برای افراد قربانی با گستره زیادی از مشکلات هیجانی و نشانگان روانی همراه باشد. مطالعات اخیر معلوم ساخته که این افراد با انواع گوناگونی از اختلالات روانی نظیر اضطراب، پرخاشگری، اختلالات هذیانی، اختلالات استرس پس از سانحه، اختلالات افسردگی و افزایش خطر خودکشی روبه رو خواهند شد (هونت^۴ و مارشال^۵، ۲۰۰۲؛ ص ۳۲۱، لوبرگ^۶، ۲۰۰۱؛ ص ۲۱۴، پاپالیا^۷ و همکاران، ۲۰۰۲؛ ص ۱۱۲).

به نظر می رسد که بزه دیدگی در زمینه های جسمی و جنسی خطر آشفتگی روانی را در افرادی که مستعد ابتلا به اختلالات روانی هستند بالا می برد و تحقیقات نشان داده است که

1. Hurlock
2. Shaymack&Dyner
3. DSM- IV-R
4. Hunt, N
5. Marshal, K
6. Sioberg, L
7. Papalia, D. E,

بزه‌دیدگی در کودکانی که والدین آن‌ها بیماری روانی داشته‌اند و آن‌ها را مورد سوء رفتار قرار داده‌اند، بیشتر از گروه‌های دیگر، دارای ضعف عزت نفس، اعتماد به نفس پایین، افسردگی، اختلالات تجزیه‌ای هستند. به نظر می‌رسد، سوء رفتار مزمن می‌تواند رفتارهای بزه‌کارانه و خشن را در سنین بزرگسالی تسهیل نماید (پتریدز^۱ و همکاران، ۲۰۰۴؛ ص ۴۲).

از لحاظ علت شناسی، مطالعات گسترده در این زمینه چنین نشان می‌دهند که در کنار عوامل متعدد مؤثر در بروز بزه‌دیدگی، ویژگی‌های فرد بزه‌دیده نظیر قابلیت‌های هوشی شناختی و بینشی هیجانی می‌تواند نقش تعیین کننده‌ای در رفتار آدمی داشته باشد. انسان دارای دو شعور است. یکی متکی بر عقل و اندیشه و دیگری متکی بر هیجانات و عواطف. این دو شیوه متفاوت و اساسی آگاهی، بر یکدیگر تأثیر متقابل دارند و حیات روانی ما را می‌سازند. شعور هیجانی یا همان بینش هیجانی، شیوه آگاهی دهنده قدرتمندی است که بر حسب ضعیف یا پایین بودن به گونه‌ای غیر منطقی عمل می‌کند در صورت قوی بودن می‌تواند در شناخت و طرز تفکر فرد و حتی شیوه پردازش آگاهی او به طور مثبتی تأثیر بگذارد (بهرامی و عابدی، ۱۳۸۲؛ ص ۵).

نادری و سیف نراقی (۱۳۸۵) اظهار می‌دارند که تنها یکی از معانی واژه "Intelligence" را در زبان فارسی معادل (هوش) می‌دانیم و زمانی که آن را به کار می‌بریم مقصودمان مجموعه توانمندی‌های خدادادی فرد است و همان چیزی است که هدف از آزمون‌های هوشی این مقصود است که توان کلی را شناسایی و اندازه‌گیری کند. ولی باید اذعان داشت آزمون‌های موجود از یک تا چند توان یا استعداد را به طور احتمالی اندازه می‌گیرند و هنوز آزمون جامعی برای اندازه‌گیری هوش به معنی (مجموعه استعدادهای فرد) فراهم نیامده است، بلکه همان‌گونه که اشاره شد آزمون‌های موجود اغلب قادر به اندازه‌گیری یک یا چند استعداد از مجموعه استعدادها (هوش) هستند. اما در زبان انگلیسی معناهای دیگری برای واژه "Intelligence" مانند فهم، بینش، آگاهی، خبرگیری، جاسوسی، جاسوس، مأمور اطلاعات مخفی و... وجود دارد لذا آن‌ها خاطر

نشان می‌سازند که معادل قرارداد لفظ هوش فارسی برای "Intelligence" در ترکیب Emotional intelligence توسط مایر در سال ۲۰۰۰ میلادی و قبل از آن توسط سالوی و مایر در سال ۱۹۹۰ میلادی پیشنهاد شد با توجه به تعریف مورد نظر آن‌ها از این ترکیب، که فرد برخوردار از این صفت را کسی می‌دانند که بتواند هیجان‌ات خود و دیگران را به درستی شناسایی و ارزیابی کند و هیجان‌ات و احساسات مثبت و منفی را در خود و دیگران تنظیم و درک نماید، مناسب نیست. به همین خاطر پیشنهاد ما یکی از ترکیب‌های زیر است: فهم هیجانی، بینش هیجانی یا آگاهی هیجانی. از این رو، نگارنده مقاله حاضر برابر نهاد بینش هیجانی را معادلی مناسب و رسا برای Emotional Intelligence می‌پذیرد و بدین ترتیب اساس کار خود قرار می‌دهد.

با توجه به تأثیرات شگرف بینش هیجانی بر توانمندی‌های درون فردی و بین فردی آدمی لزوم پرداختن به تعریف و ابعاد بینش هیجانی حائز اهمیت می‌باشد. بینش هیجانی مانند هوش شناختی شناور است. ریشه بینش هیجانی از مفهوم بینش اجتماعی که ابتدا توسط تراندیک در سال ۱۹۲۰ شناسایی شد، گرفته شده است (شریفی در آمدی و آقاییار، ۱۳۸۳) نظریه بینش هیجانی با توجه به اینکه متفاوت از بینش منطقی و بینش اجتماعی است، به عنوان یک ایده جدید مطرح می‌شود. گاردنر^۱ در صورت‌بندی جدید از استعداد، آن را به هفت مؤلفه تقسیم می‌کند که دو مؤلفه مهم آن، یعنی بینش درون شخصی و بینش بین شخصی ارتباط تنگاتنگی با قابلیت‌های بینش هیجانی دارد.

با مرور پژوهش‌های تجربی قابل اعتماد در خلال نیم قرن گذشته عزت نفس به عنوان یکی از سازه‌های اصلی شخصیت، همواره مورد توجه روان‌شناسان بوده است. تفردی و ساوان (۲۰۰۱) بر این اعتقاد بودند که عزت نفس به معنای یک سازه کلی ارزشیابی فرد از خود را به منزله یک موجود انسانی شایسته و با ارزش نشان می‌دهد. ساتتراک (۲۰۰۳) عقیده دارد عزت نفس ارزیابی کلی شخص از ارزشمندی یا خودانگاره‌اش می‌باشد. مؤلفان بسیاری کوشش کرده‌اند تا نقش سطح بالا و پایین عزت نفس را در بروز پیامدهای

1. Gardner, H

مثبت و منفی مشخص کنند. اساساً سطح بالای عزت نفس نشان دهنده ارزیابی مثبت از خود است در حالی که سطح پایین عزت نفس، به یک ارزیابی منفی کلی یا بالنسبه نامناسب از خود اشاره دارد. نظریه پردازان و پژوهشگران (شایماک و داینر، ۲۰۰۳) عزت نفس را با سازهایی مانند افسردگی، تلون هیجانی و پایین بودن مستمر مهارگری درونی مرتبط کرده‌اند. آن‌ها اعتقاد دارند بین سطح پایین عزت نفس و آسیب شناسی روانی همخوانی زیادی وجود دارد. در مطالعه‌ای توسط روبینز و همکاران (۲۰۰۲) آشکار گردیده است که عزت نفس دختران در دوره نوجوانی بیش از عزت نفس پسرها افت می‌کند. همچنین یافته‌های زیادی بر این امر دلالت دارند که عزت نفس پایین نیز با ویژگی‌های منفی روان‌شناختی مانند افسردگی، بینش هیجانی پایین و کمرویی در دختران بزه‌دیده ارتباط دارد (فیلپوت^۱، هولیمان^۲ و مادونا^۳، ۱۹۹۵؛ ص ۶۵).

نتایج دیگر تحقیقات ارتباط اضطراب و افسردگی با بینش هیجانی پایین را برجسته کردند (سیلورستون^۴ و سالسالی^۵، ۲۰۰۳). بر اساس نتایج تحقیقاتی که توسط پاپالیا و همکاران (۲۰۰۲) نقل گردیده است، نشان داده شده است تعارضات والد - نوجوان در آن دسته از دختران بزه‌دیده با بینش هیجانی پایین منجر به آسیب‌های رفتاری و روانی در آن‌ها شده است که برای مثال پیامدهای آن با ناسازگاری‌های دوره نوجوانی مانند افسردگی، اضطراب و مشکلات عزت نفس رابطه دارد (پاپالیا و دیگران، ۲۰۰۲؛ ص ۸۴).

در مورد تأثیرات بینش هیجانی، پژوهشگران مختلف ابراز داشته‌اند که بینش هیجانی بر سلامت حافظه و نیروی عقل، ادراک، معنابخشی تجربه‌ها، قضاوت صحیح، تصمیم‌گیری مناسب و نهایتاً این که بر رشد و تحول روانی و اجتماعی فرد، تأثیر چشمگیری می‌گذارد (گلدمن^۶، ۱۹۹۵؛ بویاتزیز^۷، ۲۰۰۲؛ ص ۳۴).

-
1. Philpot, V
 2. Holiman, W
 3. Madonna, S
 4. Silverston, P. H
 5. Salsali, M
 6. Goldman, D
 7. Boyatzis, E

در مقابل فقدان بینش هیجانی با رفتارهای مسأله‌ساز درونی، سطوح پایین همدلی، ناتوانی در تنظیم خلق و خو (کیاروچی^۱ و همکاران، ۲۰۰۰؛ ص ۷۴، سالکوفسکی^۲ و همکاران، ۲۰۰۳؛ ص ۹۵) افسرده‌خویی یا ناتوانی بیان عواطف^۳ (کاجوب^۴، ۲۰۰۲؛ ص ۳۵)، افسردگی، روان رنجور خویی، بیماری بدنی شکل و استرس (بویاتریز، ۲۰۰۲؛ ص ۳۴)، افسردگی، روان رنجور خویی، بیماری بدنی شکل و استرس (سیلورستون و سالسالی، ۲۰۰۳؛ ص ۲۴) و نیز رفتارهای مسأله‌ساز بیرونی شده، تنزل پیشرفت تحصیلی (پتریدز و همکاران، ۲۰۰۴؛ ص ۳۸). مصرف الکل و مواد مخدر (پلاتو^۵، ۲۰۰۳؛ ص ۱۸) انحراف جنسی، تخریب اموال، دزدی، پرخاشگری (کیوبمن^۶ و روزل^۷، ۲۰۰۲؛ ص ۵۶) همراه است (نقل از لیاو^۸ و تئو^۹، ۲۰۰۳؛ ص ۲۷).

بدین ترتیب با توجه به تحقیقات پیشین از قبیل پتریدز و همکاران (۲۰۰۴)، سیلورستون و سالسالی (۲۰۰۳)، پلاتو (۲۰۰۳)، پاپالیا و همکاران (۲۰۰۲) و فیلپوت، هولیمان و مادونا (۲۰۰۵) در مورد بینش هیجانی، عزت نفس و افسردگی و اهمیت هر یک و همچنین پیامدهای اجتناب ناپذیر آن‌ها هدف پژوهش حاضر مقایسه بینش هیجانی، عزت نفس و افسردگی در دختران بزه‌دیده و عادی ۱۵ تا ۱۸ ساله است. بر این اساس برای پژوهش حاضر تدوین فرضیه‌های زیر قابل تأمل به نظر می‌رسد:

۱. بین دختران بزه‌دیده و بزه‌ندیده در میزان بینش هیجانی، تفاوت وجود دارد.
۲. بین دختران بزه‌دیده و بزه‌ندیده در میزان عزت نفس تفاوت وجود دارد.
۳. بین دختران بزه‌دیده و بزه‌ندیده در میزان افسردگی تفاوت وجود دارد.

1. Ciarrochi
2. Salkofsky
3. Alexithymia
4. Kaschub, M.
5. Plato
6. Quebbeman, J.
7. Rozell, E.
8. Liau, K.
9. Teoh, S.

روش‌شناسی

با توجه به روش پژوهش حاضر که به بررسی مقایسه‌ای متغیرهای بینش هیجانی، عزت نفس و افسردگی در دو گروه کودکان بزه‌دیده و بزه‌ندیده معطوف است، طرح پژوهش توصیفی و از نوع علی - مقایسه‌ای است که با استفاده از مقایسه بینش هیجانی، عزت نفس و افسردگی در دو گروه دختران به دنبال تبیین احتمالی رابطه بین بروز بزه با سازه‌های مزبور می‌باشد. جامعه آماری پژوهش حاضر را کلیه دختران بزه‌دیده مستقر در اقامتگاه شبانه‌روزی نواب در شهر تهران و دختران بزه‌ندیده‌ای که به عنوان ملاقات‌کننده در تعامل با دختران بزه‌دیده بودند، تشکیل دادند. حجم نمونه مورد مطالعه به عنوان گروه تحقیق شامل ۳۱ نفر از دختران بزه‌دیده است که به صورت جامعه در دسترس انتخاب شدند. همچنین ۳۱ نفر از دختران بزه‌ندیده از شهر مذکور که از لحاظ سن، جنسیت و سطح تحصیلات با گروه دختران بزه‌دیده هم‌تاسازی شده بودند به عنوان گروه مقایسه انتخاب شدند. لازم به ذکر است، واحدهای نمونه‌گیری با تأکید بر جامعه ویژه، محدود بوده و مواردی از قبیل مرکز نگهداری دختران ویژه نواب را در بر می‌گیرد.

روش جمع‌آوری داده‌ها و ابزارهای آن

الف) پرسشنامه عزت نفس کوپراسمیت: برای ارزیابی عزت نفس از «آزمون عزت نفس» که شامل ۵۸ سؤال و ۸ سؤال دروغ‌سنج است و حیطه‌های مختلف عزت نفس را (کلی، خانوادگی، تحصیلی، اجتماعی) ارزیابی می‌کند و مجموعه برآیند این حیطه‌ها میزان کل عزت نفس را در خود نشان می‌دهد استفاده شد. ویژگی‌های آماری پرسشنامه «عزت نفس کوپراسمیت» در تحقیقات متعدد مورد تأیید قرار گرفته است (کوپراسمیت^۱، کهلر^۲، ۱۹۸۵) برای مثال در کشور ایران در تحقیقی توسط عبدالله‌نژاد (۱۳۷۸) که ۲۰۰ نفر از دانش‌آموزان سال سوم و چهارم دبیرستان و ۱۰۰ نفر از دانشجویان دانشگاه تهران شرکت داشتند به ضریب اعتبار حاصله برای هر گروه نمونه بیشتر از ۰/۸۰ بود. در این تحقیق، ضریب

1. Cooper Smith, S. T
2. Choler, B. J

پایایی^۱ با استفاده از روش آلفای کرونباخ برابر با ۰/۸۵ و روایی آن برابر با ۰/۷۱ برآورد گردیده است که با روایی^۲ به دست آمده توسط محمدی (۱۳۸۳) همبستگی نشان می‌دهد.

(ب) آزمون افسردگی: برای ارزیابی میزان افسردگی در این تحقیق از «آزمون بک» فرم ۱۳ ماده‌ای که توسط منصور و دادستان (۱۳۹۶) هنجاریابی شده است (نقل از صاحبی، ۱۳۸۰) استفاده گردید. پایایی روایی این پرسشنامه مکرراً مورد بررسی قرار گرفته است. بک، استیرو و گارین^۳ (۱۹۸۸) ضریب پایایی فرم ۱۳ ماده‌ای پرسشنامه را با استفاده از روش همسان درونی از ۰/۷۳ تا ۰/۸۶ گزارش کرده‌اند. در فرم ۱۳ ماده‌ای نیز ضرایب مشابهی به دست آمده است. ضریب همبستگی پرسشنامه افسردگی بک با «مقیاس درجه‌بندی روانپزشکی هیملتن^۴ برای افسردگی» ۰/۷۳ و با مقیاس افسردگی MMPI، ۰/۷۴ است (بک و همکاران، ۱۹۸۸). در تحقیق حاضر پایایی پرسشنامه ۰/۸۵ و روایی ۰/۷۶ برآورد گردیده است که با میزان پایایی ۰/۸۳ و روایی ۰/۸۰ که توسط (منصور و دادستان، ۱۳۶۶، نقل از صاحبی، ۱۳۸۰) به دست آمده، همبستگی بالایی را نشان می‌دهد.

(ج) مقیاس بینش هیجانی کوپر: ابزار دیگری که در این پژوهش برای اندازه‌گیری بینش هیجانی استفاده می‌شود، مقیاس بینش هیجانی کوپر^۵ (۱۹۹۷-۱۹۹۶) می‌باشد. پایایی این آزمون از طریق بازآزمایی بر روی ۳۰ دانش‌آموز محاسبه شد که مقدار آن ۰/۸۳ بود و نشان‌دهنده پایایی بالای این آزمون است (بهرامی و عابدی، ۱۳۸۳). روایی آن از طریق همبستگی با آزمون بینش هیجانی «سیبیریا شرینگک» به دست آمد که مقدار آن ۰/۷۱ بود و نشان‌دهنده روایی بالای این آزمون است. آزمون بینش هیجانی کوپر شامل ۵ مقیاس است که هر کدام شامل تعدادی زیرمقیاس است. در این پژوهش از ۸ زیرمقیاس استفاده شده است که از طریق تحلیل عوامل تمام زیرمقیاس‌ها در دو عامل کلی‌تر جای گرفتند که یکی «مهارت‌های بین شخصی بینش هیجانی» و دیگری «مهارت‌های درون شخصی بینش

1. Reliability
2. Validity
3. Beck, Stiro&Garbin
4. Himelton
5. Cooper EQ Scale

هیجانی» نامگذاری شد. مؤلفه‌های عامل اول شامل زیرمقیاس‌های روابط بین فردی، همدلی، مسئولیت‌پذیری اجتماعی و مؤلفه‌های عامل دوم شامل زیرمقیاس‌های عزت نفس، خودآگاهی عاطفی، شجاعت، ابراز وجود و خودشکوفایی و هدفمند بود (کیاروچی و فورگاس^۱، ۲۰۰۳). در پژوهش حاضر پایایی این پرسشنامه ۰/۸۴ و روایی نیز ۰/۷۲ به دست آمده است که همبستگی بالایی را با آزمون بینش هیجانی «سیبری یا شرینگ» که روایی آن ۰/۷۱ می‌باشد، نشان می‌دهد. تجزیه و تحلیل داده‌ها بر روی این دو عامل مهارت‌های بین-شخصی و مهارت‌های درون‌شخصی بینش هیجانی انجام گرفت و برای بررسی وضعیت اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی آزمودنی‌ها از ابزار خودساخته استفاده شد و از طریق کوواریانس اثر آن بر روی متغیر وابسته (بینش هیجانی) بررسی شد. بدین ترتیب همان‌طور که معلوم است این آزمون‌ها از نظر پایایی و روایی در جامعه ایران مورد ارزیابی و بررسی قرار گرفته‌اند که نتایج این پژوهش‌ها، گویای پایایی و روایی مناسب و بالای این آزمون‌ها در ایران می‌باشد. برای تهیه ابزار خودساخته در این تحقیق، طرح سئوالات با استفاده از اطلاعات به دست آمده از دختران بزه‌دیده اقامتگاه‌های شبانه روزی سازمان بهزیستی، و کارشناسان ذی‌ربط سازمان بهزیستی انجام گرفته است. روایی صوری و محتوایی این پرسشنامه را ۵ نفر از استادان متخصص روان‌شناسی در دانشگاه بررسی و تأیید کردند. برای تعیین پایایی و روایی پرسشنامه در یک مطالعه مقدماتی بر روی ۳۵ آزمودنی اجرا شد. در این بررسی مقدماتی از آزمودنی‌ها خواسته شد به تکمیل پرسشنامه بپردازند و با هر یک از آزمودنی‌ها به طور انفرادی مصاحبه شد تا نکات مبهم و نقاط قوت و ضعف پرسشنامه را بیان کنند. پس از این مرحله بر اساس نتایج به دست آمده از طریق نظرخواهی از استادان و مطالعه مقدماتی، برای آخرین بار پرسشنامه به وسیله استادان روانشناسی مورد بازنگری قرار گرفت. در نتیجه تعدادی از سؤال‌های بی‌مورد و مبهم حذف گردید و برخی از سؤال‌ها نیز اصلاح شدند، و سرانجام فرم نهایی پرسشنامه تهیه گردید.

در نهایت بر اساس نتایج حاصل از پاسخ آزمودنی‌ها در بررسی مقدماتی میزان پایایی و

روایی پرسشنامه به قرار ذیل محاسبه شد. پایایی پرسشنامه با استفاده از روش همسانی درونی پرسشنامه از طریق ضریب آلفای کرونباخ استفاده شد. برای نتایج حاصله ضریب آلفای کرونباخ ۰/۷۳ به دست آمد که در حد مطلوب است. این پایایی از طریق روش همسانی درونی برای ۳ بعد روابط بین فردی، همدلی و مسئولیت پذیری به ترتیب ۰/۷۲، ۰/۷۱ و ۰/۷۶ و برای ابعاد عامل دوم یعنی خرده مقیاس‌های عزت نفس، خودآگاهی، شجاعت، ابراز وجود و خودشکوفایی هدفمندی به ترتیب ۰/۷۲، ۰/۷۱، ۰/۷۴، ۰/۶۹، ۰/۷۶، ۰/۷۴، ۰/۷۶ برآورد گردیده است. همچنین روایی پرسشنامه از طریق همبستگی هر سؤال با کل خرده مقیاس محاسبه شده که نتایج نشان داد از ۳۵ سؤال نسخه اصلی به جز ۴ سؤال، سایر سؤال‌ها همبستگی مثبت و معنی داری با کل خرده مقیاس‌های مربوطه دارند.

یافته‌ها

برای تجزیه و تحلیل حاصل از پرسشنامه از روش t گروه‌های مستقل استفاده شد. جداول داده‌های مربوط به مقایسه دو گروه را در میزان عزت نفس، میزان افسردگی و میزان بینش هیجانی نشان می‌دهد.

جدول (۱) مقایسه دو گروه دختران بزه‌دیده و عادی در عزت نفس، افسردگی و بینش هیجانی

P<	df	t	انحراف معیار	میانگین	گروه‌ها	شاخص‌های آماری
						گروه‌ها و متغیرها
۰/۰۰۱	۶۱	۴/۶۲	۴/۳۴	۴۴/۲۸	بزه‌دیده	عزت نفس
			۲/۷۴	۴۷/۸۱	عادی	
۰/۰۰۱	۶۱	۴/۱۱	۸/۷۲	۱۳/۵۰	بزه‌دیده	افسردگی
			۴/۳۲	۶/۴۰	عادی	
۰/۰۰۱	۴۱	۵/۹۸	۴	۱۰/۹۶	بزه‌دیده	بینش هیجانی (درون شخصی)
			۷/۱۴	۱۴/۶۲	عادی	
۰/۰۰۱	۶۱	۴/۱۵	۴/۱۰	۸/۰۹	بزه‌دیده	بینش هیجانی (بین شخصی)
			۷/۲۵	۱۳/۲۱	عادی	

نتایج حاصل از جدول فوق نشان می‌دهد که بین دو گروه دختران بزه‌دیده و دختران بزه‌ندیده از لحاظ میزان عزت نفس، افسردگی و بینش هیجانی تفاوت معناداری وجود دارد.

بحث و نتیجه‌گیری

همانگونه که گفته شد، نوجوانان بزه‌دیده، آسیب‌پذیری روانی عمیق‌تری را نشان می‌دهند. یافته‌ها ضعف و کمبود در قابلیت‌های بینش هیجانی را در دختران بزه‌دیده نشان داده‌اند. نتایج این تحقیق نشان می‌دهند که با یافته‌های سایر پژوهش‌ها و از جمله شایماک و واینر (۲۰۰۳)، فیلبوت، هولیمان و مادونا (۱۹۹۵) و رویینز و همکاران (۲۰۰۲) همخوانی دارد به طوری که اولاً بین دو گروه دختران بزه‌دیده و عادی از لحاظ میزان عزت نفس تفاوت معناداری ($P < ۰/۰۰۱$) وجود دارد. به این نحو که بر اساس نتایج به دست آمده، گروه دختران بزه‌دیده عزت نفس پایین‌تری در مقایسه با گروه دختران عادی دارند. البته میانگین عزت نفس دختران بزه‌دیده به تنهایی نشان‌دهنده ضعف این مفهوم نیست، بلکه این میانگین، بالاتر از حد متوسط است، ولی در مقایسه با دختران عادی، دختران بزه‌دیده میزان عزت نفس پایین‌تری دارند.

در مورد «افسردگی بک» نیز، نتایج بیانگر تفاوت معنی‌دار در دو گروه می‌باشد به نحوی که دختران بزه‌دیده میزان افسردگی بیشتری در مقایسه با گروه عادی تجربه کرده‌اند که البته در این مفهوم نیز نگاهی به نمره افسردگی بک نشان می‌دهد که افسردگی گروه دختران بزه‌دیده در سطح خفیف است و اساساً جنبه وخیم ندارد. با توجه به اینکه کاهش عزت نفس با افزایش افسردگی توأم است، نتایج مربوط به این سازه با سایر پژوهش‌های انجام شده نظیر فیلبوت، هولیمان و مادونا (۱۹۹۵) هونت و مارشال (۲۰۰۲) پاپالیا، اولدز و فلدمن (۲۰۰۲) مطابقت نشان می‌دهد.

در زمینه بینش هیجانی و شاخص‌های مربوط به آن نظیر بینش هیجانی درون شخصی و بینش هیجانی بین شخصی خاطر نشان می‌گردد که شاخص‌های مذکور در گروه دختران بزه‌دیده در مقایسه با دختران عادی در سطح پایینی قرار دارد، به عبارت روشن‌تر نتایج نشان می‌دهد دختران بزه‌دیده در ابعاد بینش هیجانی، درون شخصی و بین شخصی و نمره کل از آزمون بینش هیجانی نمره‌های پایین‌تری به دست آورده‌اند. این یافته‌ها با نتایج تحقیقات کیاروچی و همکاران (۲۰۰۰)، سالکوفسکی و همکاران (۲۰۰۳)، کاجوب

(۲۰۰۲)، لیائو و تئو (۲۰۰۲)، پلاتو (۲۰۰۳)، بویاتزیز (۲۰۰۲)، سیلورستون و سالسالی (۲۰۰۳)، پتریدز و همکاران (۲۰۰۴) همپوشی دارد.

به نظر می‌رسد نتایج تحقیق حاضر را این‌گونه می‌توان استنباط و تفسیر کرد که، بین بینش هیجانی کم و عزت نفس پایین و بروز اختلالات عاطفی رابطه وجود دارد. چرا که این تحقیق نشان می‌دهد بین «مقیاس بینش هیجانی» با «مقیاس افسردگی بک» همبستگی منفی وجود دارد و از این لحاظ با نتایج پاره‌ای از تحقیقات از جمله تحقیقات کاجوب (۲۰۰۲)، بویاتزیز (۲۰۰۲)، سیلورستون و سالسالی (۲۰۰۳)، سالکوفسکی و همکاران (۲۰۰۳) پیرامون مؤلفه‌های گوناگون بینش هیجانی با افسردگی همخوانی دیده می‌شود. بدین ترتیب به نظر می‌رسد دخترانی که در این تحقیق در مقیاس بینش هیجانی نمره پایینی کسب کرده‌اند ممکن است به این دلیل باشد که نمی‌دانند به دنبال چه هستند، به طور کلی در مورد خودشان و آن چه که در زندگی خواهان آن هستند به واسطه قرار گرفتن تحت شرایط بزه‌دیدگی، آشفته و گیج می‌باشند، یا می‌دانند که می‌خواهند چه کاری انجام دهند، اما قادر به دنبال کردن و دستیابی به اهدافشان نیستند. این وضعیت به علل مختلفی که بعضاً جنبه بالینی دارند، بروز می‌یابند. لذا نتایج تحقیق حاضر، یافته‌های مهمی در اختیار ما می‌گذارد، زیرا دو مقیاس فوق یعنی عزت نفس پایین و افسردگی بالا به علائم معمول افسردگی، همچون دست کشیدن از علائق که به نظر می‌رسد ناشی از پایین بودن بینش هیجانی باشد، اشاره دارد. همچنین همبستگی منفی بین عزت نفس و افسردگی نشان می‌دهد که ممکن است افراد نمونه این تحقیق فاقد انگیزه، بی‌علاقه و از زندگی خود ناراضی بوده و احساس پوچی می‌کنند. از این رو ضعف عمده در بینش هیجانی درون فردی به خصوص در مؤلفه عزت نفس، یک علامت مهم و کلیدی مبنی بر وجود افسردگی می‌باشد لذا به نظر می‌رسد در یک تفسیر کلی بتوان یافته‌های حاصل از تحقیق حاضر را بر اساس یک مدل فرضی از متغیرهای مستقل بینش هیجانی، عزت نفس و افسردگی پیش‌بینی کننده قوی برای تبیین بزه‌دیدگی رفتاری در دختران نوجوان بزه‌دیده در مقایسه با دختران عادی به حساب آورد. همچنین با توجه به اینکه بینش هیجانی از مجموعه‌ای از مهارت‌های گوناگون ساخته شده است که بیشتر آن‌ها را

می‌توان از طریق آموزش و یادگیری در دیگران ایجاد نمود و پرورش داد، بنابراین تعجبی ندارد اگر پیشنهاد کنیم که می‌توان مدارس و مراکز توانبخشی و نگهداری و بهزیستی دختران آسیب دیده اجتماعی و بزه‌دیده را به عنوان مراکز و پایگاه‌های پرورش بینش هیجانی به منظور هویت‌یابی، ابراز وجود، حل مسأله، اعتماد به نفس، رشد معنوی، مهارت‌های اجتماعی، شیوه‌های مقابله با مشکلات، حل تعارضات، انطباق با حوادث غیر قابل پیش‌بینی از قبیل طلاق یا بیماری‌های خطرناک والدین و ... پیشگیری از بروز اختلالات عاطفی در نظر گرفت. به طور کلی به نظر می‌رسد که نتایج این تحقیق را می‌توان در حکم شواهدی دانست که نشان می‌دهند اگر می‌خواهیم دخترانی تربیت کنیم که به عنوان مادر و همسر در خانواده و زن در محل کار و جامعه افرادی کارآمد و توانمند باشند و با برخورداری از سلامت روانی و جسمانی بتوانند خود را از چنگال بزه‌دیدگی و عواقب آن نجات دهند، پیشنهاد می‌شود که والدین قابلیت‌های بینش هیجانی نظیر مهارت‌های همدلی، خویش‌داری، خودآگاهی، مدیریت عواطف و مهارت‌های اجتماعی را در برخورد با دختران خود که ممکن است در معرض آسیب اجتماعی باشند به کار ببندند و بدین وسیله آن‌ها را در پناه خانواده حفظ کنند. لذا این پژوهش زمینه بسیار مهیج برای انجام پژوهش‌هایی است که باید در آینده صورت پذیرند.

با توجه به محدودیت‌های اجرایی این پژوهش در ابعاد سن، جنسیت، مکان، زمان و آزمودنی‌ها به ویژه از لحاظ اینکه این پژوهش در میان دختران سنین ۱۵ تا ۱۸ سالگی اجرا شده ممکن است نتایج آن فقط به این گروه سنی محدود باشد، همچنین با توجه به تحت تأثیر قرار گرفتن احتمالی مقتضیات فرهنگی - اجتماعی پیشنهاد می‌گردد به منظور رفع محدودیت‌ها، پژوهشگران بعدی در مطالعات خود به عدم کنترل برخی از متغیرها نظیر وضعیت روانی - اجتماعی و اقتصادی آزمودنی‌ها و افت احتمالی آنان، به عدم امکانات کافی و عدم همکاری آزمودنی‌ها و مسئولین مراکز بیش از پیش توجه داشته باشند و از سایر ابزارهای اندازه‌گیری در زمینه‌های بینش هیجانی، افسردگی و عزت نفس استفاده شود تا از این راه بتوان درک بهتر و عمیق‌تری از زمینه تحقیق حاضر به دست آورد.

منابع

- احمدی عبادالله و بقولی حسین (۱۳۸۲)، بزه دیدگان، مجموعه مقالات اولین همایش تعیین علمی بزه دیدگان و راه کارهای پیشگیرانه، دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوراسگان.
- اشراقی - محمود (۱۳۸۲)، بررسی علل و عوامل بزه دیدگی در خانواده، (پایان نامه چاپ نشده)، دانشگاه آزاد اسلامی واحد دهقان.
- بهرامی، فاطمه، عابدی، محمدرضا (۱۳۸۲)، اثربخشی شیوه‌های خودیادگیری بر بینش هیجانی دانش آموزان دوره راهنمایی تحصیلی، فصلنامه دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوراسگان، شماره ۱۸.
- ساروخانی، باقر، (۱۳۷۰) دایره المعارف علوم اجتماعی، تهران، چاپ اول، انتشارات کیهان.
- سلیمی، سید حسین (۱۳۷۶)، بررسی عزت نفس در نوجوانان دارای مشکل رفتاری، مجله روان شناسی، سال اول، شماره ۲.
- شامیبانی، هوشنگ (۱۳۷۰)، بزه کاری اطفال و نوجوانان، تهران، انتشارات پازنگ.
- شریفی درآمدی، پرویز، آقاییار، سیروس (۱۳۸۴)، هوش هیجانی، کاربرد هوش در قلمرو هیجان، انتشارات سپاهان، چاپ اول.
- شریفی درآمدی، پرویز، (۱۳۸۴)، تأثیر اصلاح شناختی حرمت خود بر کاهش پرخاشگری نوجوانان بزه دیده ۱۲ تا ۱۵، فصلنامه نوین تربیتی، شماره ۲.
- عبدالله نژاد، م (۱۳۷۸)، بررسی رابطه بین باورهای غیرمنطقی و عزت نفس در بین دانشجویان هنر و معارف دانشگاه آزاد اسلامی واحد مرکز (پایان نامه کارشناسی ارشد روان شناسی عمومی دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوراسگان).
- قمرانی و جعفری (۱۳۸۳)، بینش هیجانی و ناپینایی، مجله تعلیم و تربیت استثنائی، شماره ۳۱.
- کریمی، یوسف، (۱۳۷۴)، روانشناسی شخصیت، چاپ اول، انتشارات ویرایش، تهران.
- صاحبی، علی (۱۳۸۰) رابطه سبک حل مسئله و نگرانی در افراد عادی و افسرده، فصلنامه علوم روان شناختی شماره ۳.
- محمدی، نوراله (۱۳۸۳)، بررسی ویژگی‌های روان سنجی، سیاهه عزت نفس کوپر اسمیت ۸۷ بخش روان شناسی بالینی دانشگاه شیراز، انتشار نیافته.
- نادری، عزت الله سیف نراقی، مریم (۱۳۸۵). «فهم هیجانی، نه هوش هیجانی»، روزنامه کیهان، شماره ۱۸۷۲۳.
- Ciarrochi, J. V. &Forgas, J. P. (2003). The pleasure of possessions: Affect

- and consumer Judgments. *European Journal of social Psychology*, 30, 631-649.
- Boyatzis, E. (2002). *Developing Emotional Intelligence*. To be published in San Francisco: Josse- Bass.
- Coopersmith, S. T., & Cohler, B. J. (1985). *Connection and the mind* New Haven, CT: Yale University.
- Diagnostic and statistical manual of mental Disorders (1994) 4th edition (DSM- IV) USA.
- Hurlock, E. B (2002) *Personality Development*. Tata McGraw- Hill publishing company limited, NEW DELHII.
- Hunt, N. & Marshal, K. (2002). *Exceptional children and youth*. (3 ED). Houghton Mifflin Company.
- Kashchub, Michele, (2002). *Defining Emotional Intelligence Music Education*. *Arts Education policy Review*, Vol. 103. N; 5, pp: 9-15.
- Liau, K. & Teoh, S. (2003). *The case for Emotional Literacy Journal of Moral Education*. Vol. 32, N; 1, pp: 51-66.
- Papalia, D. E, olds, S. W., Feldman, R. D. (2002). *A child's world: infancy Through adolescence* (9thed). New York McGraw- Hill, New York.
- Philpot, V., Holliman, W., R Madonna, S (1995). *Self- statement, Locus of control, and depression in prediction self- esteem*. *Psychological Report*, 76, 1007- 1010.
- Plato. (2003). *Effective Education and the Role of Emotional Intelligence*.
- Pwtrides, K. V., Federicksin, N., & Furnham, A. (2004). *The role of trait emotional intelligence in academic performance and deviant behavior at school*. *Personality and Individual Differences*, Vol. 136, pp: 227- 293.
- Quebbeman, J. & Rozell, Elizabeth. (2002). *Emotional Intelligence and dispositional affectivity Human Resource management Review*. Vol. 12, Issue, 1 pp: 125- 143.
- Robins, R. W., Trzesniewski, K. H., Tracey J. L, Potter, J. S & Goslings, S. D. (2002). *Age differences in self- esteem from age 9 to 90*. *Psychology and Aging*, 17, 2123- 424.
- Saklofski, H. Austin, J. & Minski, paul. (2003). *Factor structure and validity of a trait emotional Intelligence Measure*. *Personality and Individual Differences*. Vol. 34, Issue. 4, pp: 707- 721.
- Santrock, J. W. (2003). *Psychology* (7thed).
- Schimmack, U., & Dienner, (2003). *Predictive validity of explicit and implicit self- esteem for subjective well being*. *Journal of Research in personality*, 37, 100- 106.
- Silverstone, P. H., & Salsali, M. (2003). *Low self- esteem and psychiatric patients: part I- The relationship between low self- esteem and psychiatric diagnosis*. *Annals of General psychiatry*. 2, 1-16.
- Retrieved June I, 2005, from <http://www.annalsgeneral-psychiatry.com/content>.
- Sjoberg, lennart. (2001). *Emotional intelligence and life adjustment*. Center of Economic psychology Wong, chi- sum, & Law, S. (2002). *The effect of leader and follower*.

- Trafarodi, R. W. & Sawnn, W. B. (2001). Twodimensional self- esteem: Theory and measurement. *Personality and Individual Differences*. 31, 653- 673.
- Wong, chi- sum, & Law, S. (2002). The effect of leader and follower emotional intelligence on performance and attitude. *The leadership Quarterly*. Vol. 13, Issue 3, pp: 243- 274.

